

بررسی تأثیرات انقلاب اسلامی بر شیعیان لبنان

تدبیر هوشمندانه امام خمینی (ره)

گفت و گو با دکتر مسعود اسدالهی

محمد مهدی رحیمی

◀ اگرچه تعاملات فرهنگی، مذهبی و اجتماعی شیعیان ایران و لبنان پیشینه‌ای چند صد ساله دارد، بی‌شک ارتباط و تأثیرگذاری ایرانی‌ها بر برادران شیعه‌شان در لبنان در سال‌های پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی به گونه‌ای پررنگ‌تر شده است که به هیچ روی نمی‌شود آن را با گذشته مقایسه کرد. برای شفاف‌تر شدن بیشتر این موضوع به سراغ جناب آقای دکتر مسعود اسدالهی، استاد دانشگاه و کارشناس بنام مسائل خاورمیانه، رفتیم و ساعتی را با ایشان به گفت و گو نشستیم که در ادامه خواهید خواند.



♦ جناب آقای اسدالهی برای شروع نخست تاریخچه‌ای از حضور شیعیان در لبنان و وضعیت سیاسی اجتماعی آنها بیان فرمایید. شیعیان لبنان از نظر تاریخی جزء قدیمی‌ترین شیعیان دنیا هستند؛ زیرا قدمتشان به زمان ابودر غفاری بازمی‌گردد. می‌گویند وقتی ابودر در زمان عثمان تبعید شد، به منطقه شام آمد و مدتی در روستایی در مرز لبنان و فلسطین اشغالی به سر برد. این موضوع محل اختلاف است، اما به طور قطع ریشه شیعیان لبنان به هجرت یک قبیله از شیعیان یمنی به نام بنی‌عمر به لبنان بازمی‌گردد. به‌رحال قدمت شیعیان در لبنان خیلی زیاد است شاید حتی قدیمی‌تر از ایران. این اقلیت شیعه در میان اکثریتی سنی مذهب زندگی می‌کردند و همین مسئله مشکلات بسیاری را برای آنها به وجود می‌آورد. بعدها که امپراتوری عثمانی تشکیل گردید بدترین ظلم‌ها به این اقلیت وارد شد. برای فرار از ظلم و ستم امپراتوری عثمانی شیعیان لبنان دو کار انجام دادند: ۱. از مناطق شهری به مناطق کوهستانی کوچ کردند و با این روش از مرکز دور شدند در خود پایتخت لبنان الان شیعیان اصیل خیلی کم‌اند؛ زیرا آنها بیشتر در جنوب و مناطق کوهستانی ساکن هستند شیعیان ساکن مرکز بیشتر مهاجرند؛ ۲. اتفاق بدتری که افتاد این بود که بعضی‌هایشان مجبور شدند مذهب یا حتی دینشان را تغییر دهند برای اینکه از این فشارها رها شوند. یک تغییر اساسی در بین شیعیان لبنان در زمان صلاح‌الدین ایوبی اتفاق افتاد. صلاح‌الدین ایوبی یکی از سرداران بزرگ اسلامی بود که صلیبی‌ها را شکست داد و بیت‌المقدس را آزاد کرد. برای همین در ایران چهره مثبتی دارد، ولی در جامعه شیعیان عرب چهره‌ای منفی از او در ذهن‌ها نقش بسته است؛ چون متأسفانه به همان اندازه که مخالف صلیبی‌ها بود مخالف شیعیان هم بود و بسیاری از شیعیان را مجبور کرد مذهبشان را تغییر دهند و سنی شوند. می‌گویند شهر طرابلس، که در شمال لبنان واقع شده و مرکز اهل سنت در لبنان است نخست کلاً شیعه‌نشین بوده اما صلاح‌الدین ایوبی آنجا را محاصره کرد و ۲۴ ساعت به آنها مهلت داد و

شیعیان در جهان عرب مدرن (عراق، لبنان و حوزه خلیج فارس)

است. نوشتار با یک پیشگفتار درباره تجاوز آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ م و ارائه تصویری از دولت پیشنهادی شیعه در دوره بعد از حکومت بعث تحت رهبری آیت‌الله العظمی سیستانی آغاز می‌شود. بخش پیشگفتار، که اطلاعاتی درباره پیشینه اسلام شیعی و دولت‌های مورد بحث در کتاب ارائه می‌دهد، درصدد است عنوان کتاب را برای خوانندگان غیرمتخصص در این زمینه شرح دهد. هدف از بخش

جلد نخست از مجموعه «شیعیان در جهان عرب مدرن» به شیعیان عربستان اختصاص دارد و جلد دوم، شیعیان در بحرین، عراق و لبنان را در برمی‌گیرد. این کتاب توسط اسحاق نکاست نگاشته شده و ارسال قریانی ترجمه کرده است. عوامل تأثیرگذار متقابل و شکل‌دهنده توسعه سیاسی در این کشورها و ارزیابی نتایج احیای مکتب شیعه در جهان بزرگ عرب، از نکته‌های مدنظر در کتاب یادشده

دربارهٔ جبل عاملی‌ها بیشتر بدانیم

داوود مازندرانی

◀ یکی از ملاک‌های مناسب برای ارزیابی میزان توجه به یک موضوع در هر جامعه، بررسی تعداد کتاب‌ها و منابع مکتوب منتشرشده درباره آن موضوع است. با توجه به همین موضوع و برای تکمیل پرونده «شیعیان لبنان» به سراغ بازار نشر کتاب‌های فارسی رفتیم، اما متأسفانه آنچه دستگیرمان شد کم‌کاری بسیار در این حوزه و اندک بودن منابع متقن و مفید بود. به‌رغم اینکه شیعیان دو کشور از دیرباز تعاملات بین فرهنگی و مذهبی چشمگیری با یکدیگر داشته‌اند، اما موضوع‌های متنوع بسیاری در این باره وجود دارد که از آنها غفلت شده است. البته باید به این نکته اشاره کرد که درباره تحولات سال‌های اخیر لبنان و شکل‌گیری حزب‌الله و تأثیرپذیری آنها از انقلاب اسلامی کتاب‌های مهم و خوبی منتشر شده که در همین یادداشت بعضی از آنها معرفی گردیده است.

گفت در این مدت یا سنی شوید یا همگی شان را قتل عام خواهد کرد. از این اقدامات ظالمانه او مصر هم بی نصیب نماند؛ صلاح الدین ایوبی به منظور سنی کردن منطقه حتی دانشگاه الازهر را، که ابتدا فقه شیعه در آن تدریس می شد، به دانشگاه اهل سنت تبدیل کرد. پخش هایی از آنجا هم بر اثر فشار عثمانی کلاً تغییر دین دادند و صلیبی شدند. در منطقه جزین شهری است که مردم آن در گذشته کاملاً شیعه بودند، ولی در حال حاضر همه ساکنان آن مسیحی اند و جالب تر این است که ما در آنجا حتی سید مسیحی داریم!

♦ یعنی به شدت تحت فشار بودند؟! ♦

بله، این موضوع نشان می دهد که شیعیان چقدر در فشار بودند که نه تنها تغییر مذهب، بلکه تغییر دین دادند. این اوج ظلم و سستی است که بر آنها وارد شده است؛ مثل همین چیزی که ما الان در بحرین شاهدیم؛ البته امپلوارم چنین اتفاقی در آنجا نیفتد که مردم بحرین را به تغییر مذهب مجبور کند. این اقدامات باعث شد به طور سنتی و تاریخی شیعیان از مرکز قدرت دور شوند؛ یعنی آنها را به شهروند درجه ۳ و حتی درجه ۴ تبدیل کرد. شیعیان نه تنها از نظر اقتصادی بلکه از نظر فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و ... هم به شدت محروم بودند. به این ترتیب روز به روز تضعیف می شدند تا جایی که به آنها متوالی می گفتند. متوالی نامیدن کسی در لبنان نوعی توهین است؛ زیرا از نظر درجه اجتماعی پست تلقی می شود. در آن منطقه تحولات دست سنی ها و مسیحیان بود و شیعیان خدمه آنها بودند. وقتی در ایران صفوی ها حاکم شدند درست است که شیعه بودند، ولی تشیع آنها از نوع تشیع صوفیانه بود و از فقه به معنای حوزوی اش خبری نبود. اما از آنجاکه پس از قرن ها شیعیان توانسته بودند قدرت یابند علمای لبنان فکر کردند که باید از این فرصت استفاده کنند و فقه شیعه را گسترش دهند و گرنه ممکن است صفوی ها قرائت نادرست و غیر فقهی از شیعه ارائه دهند؛ بنابراین بعضی از علمای شیعه لبنان به ایران مهاجرت

کردند از جمله شیخ بهایی، پدر شیخ بهایی، شیخ حر عاملی و ... که پایه گذار تشیع فقهی در ایران شدند. به همین دلیل باید بگویم که ما یک دین تاریخی به تشیع لبنان داریم و شاید این حمایتی که الان از آنها می کنیم نوعی ادای دین است. پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی در جنگ جهانی اول، سرزمین های آن بین انگلیس و فرانسه تقسیم شد و مناطقی که الان سوریه و لبنان نام دارد به فرانسه رسید. جالب اینجاست که وقتی فرانسوی ها در آنجا ساکن شدند مردم مسلمان منطقه نمی توانستند حاکمیت آنها را بپذیرند؛ از همین رو به مبارزه علیه آنها دست زدند. حضور شیعیان در این حرکت ضد فرانسوی نشان می دهد که به رغم اینکه آنها از امپراتوری عثمانی بدی های بسیاری دیده بودند، حاضر نبودند با دشمن مسلمانان علیه اهل سنت متحد شوند. اما بالاخره فرانسه این مخالفت ها را سر کوب کرد و بر این منطقه حاکم شد. آنها با قدرت یابی در منطقه شامات متوجه شدند که بیشتر مردم این منطقه سنی هستند و مسیحی ها، شیعیان و دروزی ها در اقلیت اند و از آنجا که با ادامه این وضعیت مسیحیان همچنان تحت سلطه سنی ها باقی می ماندند تصمیم گرفتند که منطقه مسیحی نشین را جدا کنند و کشور جدیدی ایجاد نمایند که در آن مسیحیان قدرت داشته باشند. این گونه بود که کشوری به نام لبنان پدید آمد. فرانسوی ها برای بیست سال (از سال ۱۹۲۳ تا ۱۹۴۳) حاکم این سرزمین بودند، اما زمانی که مسئله استقلال مطرح شد فرمول نلوشتهای را اجرا کردند که براساس آن مقام رئیس جمهوری از یک شاخه خاص مسیحیت در اختیار مسیحیت، نخست وزیری در اختیار اهل سنت، رئیس پارلمان در اختیار تشیع قرار گرفت و باقی پست ها هم به همین ترتیب تقسیم شد. در نظامی که آنها طراحی کرده بودند همه کاره رئیس جمهوری بود. به سخن دیگر در عمل قدرت اصلی در اختیار مسیحیان قرار گرفت، اما چون سنی ها زیر بار نمی رفتند فرانسوی ها برای اینکه دل شیعیان را به دست آورند به شیعیان گفتند که ما حاضریم هویت مستقل به شما بدهیم. این امتیاز بزرگی برای

به تعبیر اسحاق رابین، ما به لبنان حمله کردیم تا هفت هزار فلسطینی را از آنجا اخراج کنیم، اما هفتصد هزار شیعه علیه خودمان بسیج کردیم. او در همین زمینه اصطلاح خروج غول از چراغ جادو را به کار برده و گفته است: این غول شیعه غول خفته ای بود که حال ضد ما شده است

شیعیان بود هر چند که فرانسوی ها برای حفظ منافع خودشان به چنین کاری دست زده بودند؛ از همین رو شیعیان آن را پذیرفتند. از آن زمان به بعد بود که آنها کم کم هویت مستقلی پیدا کردند، باین حال به دلیل ساختار اجتماعی، فقر و بی سوادی و ضعف روحانیت، از سال ۱۹۴۳ تا حدود ۱۹۶۸ م وضعیت اسفباری داشتند و تغییر خاصی نکردند و همچنان شهروند درجه ۴ به شمار می آمدند.

♦ لطفاً درباره امام موسی صدر، روحانی ایرانی که در هویت یابی شیعیان لبنان سهیم بود، صحبت بفرمایید.

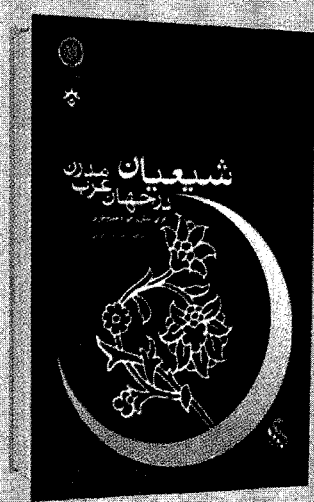
علامه شرف الدین، دنبال کسی بود که جانشین ایشان شود در همین ایام در دیداری، امام موسی صدر را ملاقات کرد که گرچه روحانی شیعه ایرانی بود، ولی اجدادش لبنانی بودند، علامه شرف الدین گمشده خودش را در وجود ایشان، که روحانی خوش سیم، خوش صحبت و آینده نگری بود، دید و از ایشان دعوت کرد تا به سرزمین آبا و اجدادی اش باز گردد و به شیعیان آنجا سر و سامانی بدهد. ایشان هم پذیرفت و در سال ۱۳۳۸ بعد از فوت آقای شرف الدین به لبنان رفت و در آنجا ساکن شد. طی نوزده سالی که امام موسی صدر در لبنان بود به اقدامات بسیار مهمی دست زد. ایشان چون دید روشنی داشت فهمید که شیعیان در صحنه سیاسی و اجتماعی لبنان یتیم هستند؛ از همین رو شروع کرد به هویت مستقل دادن و در واقع خود کفا کردن شیعیان و نخست مجلس اعلا شیعیان را تأسیس کرد. ایجاد مؤسسه های فرهنگی، خیریه و ... از اقدامات دیگر امام موسی صدر در

لبنان بود. البته در ابتدا فتووال های شیعه مخالف اقدامات ایشان بودند؛ هر چند پس از آنها اهل سنت نیز مخالفت خود را نشان داد. امام موسی صدر در جنوب لبنان مستقر گردید و همین مسئله باعث منازعه ای سخت بین ایشان و فتووال های شیعه شد؛ چون این فتووال ها از فقر شیعیان استفاده می کردند و آنها را با دستمزد ارزان به کار گیری می گرفتند، ولی امام موسی صدر سرانجام موفق شد توده های شیعه را دور خودش جمع کند.

کار دیگری که ایشان انجام داد این بود که دو قطب مرکز تشیع (شیعیان بقاع و شیعیان جنوب) را به هم وصل کرد. در بقاع روحانیت بسیار ضعیف است و اکثر روحانیان شیعه متعلق به جنوب هستند. امام موسی صدر بخشی از این روحانیان را به بقاع منتقل کرد و مراکز دینی در آنجا تأسیس نمود. افزون بر این بخشی از نخبگان این منطقه را در شورای عالی شیعیان گرد آورد و آنها را با شیعیان جنوب مرتبط ساخت. ایشان حرکت خود را شیعی معرفی نمی کند؛ یعنی شعارهایی که می داد برای کل لبنان بود؛ به همین خاطر دفتر شورای عالی شیعیان را در داخل منطقه مسیحی نشین برپا کرد. این فرد به قدری آزاداندیش بود که بسیاری از مسیحیان از او استقبال کردند و همین الان هم مسیحیان از ایشان به خوبی یاد می کنند؛ چون فردی مثبت و با دید روشن بود. متأسفانه اهل سنت لبنان به خاطر بحث های شیعه و سنی هیچ وقت استقبال گرمی از امام موسی صدر نکردند؛ به ویژه به دلیل اینکه ایشان تلاش می کرد وضعیت شیعیان را ارتقا دهد. این وضعیت ادامه داشت تا سال ۱۹۷۵ م

غربی و مخالف حاکمیت شیعه در دولت مدرن برخوردارند، معرفی کرده است. تحلیل های مطرح شده در این کتاب، دگر سازی سیاسی - اجتماعی تجربه شده به وسیله اعراب شیعه را در دوره پیش از ظهور دولت - ملت ها در خاور میانه تا انتخابات ژانویه ۲۰۰۵ م عراق، به تصویر می کشد. در این کتاب جریان مکتب شیعه، در حکم یک قدرت سیاسی، از زمان انقلاب اسلامی ایران (۱۳۵۸-۱۳۷۹ م) به طور دقیق بررسی شده است. تغییرات اساسی در رویکرد شیعه نسبت به غرب، به ویژه دیدگاه شیعیان از منازعه به مصالحه از دهه ۱۹۹۰ م، به عنوان یک پیشرفت در تضاد آشکار با وضع گروه های نظامی

سنی در حال رشد و حاصل سیاست آمریکا در خاور میانه، از نکات مهم کتاب است. جلد دوم «شیعیان در جهان عرب مدرن» پنج فصل دارد که فصل چهارم آن به طور خاص به شیعیان لبنان اختصاص یافته و نویسنده عنوان «احیای مکتب شیعه در لبنان» را برای آن برگزیده است. در این فصل نخست اوضاع شیعیان پس از استقلال لبنان در دهه ۱۹۵۰ م ارزیابی گردیده و سپس به تحولات ناشی از حضور امام موسی صدر در لبنان توجه شده است. صفحات پایانی این فصل هم به تأسیس حزب الله لبنان و مسائل و حوادث پس از آن اختصاص دارد. ناشر کتاب فوق انتشارات دانشگاه امام صادق (ع) است.



اول، ارائه تصویر از تغییراتی است که شیعه پیش از قرن بیستم به خود دیده و بر جایگاه آن در دولت مدرن تأثیر گذاشته است.

مباحث تاریخی کتاب نشان می دهد که چگونه شیعه در دنیای عرب به نتیجه تغییر ناگهانی ناشی از فروپاشی امپراتور عثمانی و پیدایش دولت - ملت ها در قرن بیستم عکس العمل نشان داده است. این کتاب منا را با جوامع سیاسی شیعه آشنا می سازد؛ جوامعی که اعضای آن باید هویت جدیدی را اتخاذ و روابط خود را با دولت های نوظهور باز تعریف کنند. کتاب حاضر همچنین نخبگان حاکم غیر شیعه را که از حمایت قدرت های

که جنگ داخلی در لبنان رخ داد. با آغاز این جنگ قدری حساب‌های امام موسی صدر به هم ریخت؛ زیرا همه احزاب سیاسی مسلح گشتند و با هم درگیر شدند، اما به قولی سربازان صفر این احزاب جوانان شیعه بودند؛ یعنی حزب ممکن است که مسیحی، کمونیسم، ناصری یا ... باشد، ولی همین احزاب کسانی را که جلوی گلوله می‌فرستادند جوانان شیعه بودند؛ زیرا این جوان به علت فقر و بیکاری و به خاطر حقوقی که این احزاب به آنها می‌دادند عضو این گروه‌ها می‌شدند. همه احزاب لبنانی به یک قدرت خارجی وصل بودند؛ یعنی بعضی با فرانسه، بعضی با انگلیس، و بعضی با مصر یا عربستان ارتباط داشتند. سرانجام شیعیان هم به این نتیجه رسیدند که بالاخره باید با کشوری ارتباط داشته باشند. نخستین گزینه برای ارتباط برقرار کردن ایران بود؛ زیرا مرکز تشیع به‌شمار می‌آمد و شاه هم ادعا می‌کرد که شیعه است. این گونه بود که تصمیم گرفت شاه را راضی کند تا از شیعیان لبنان حمایت کند و گام‌هایی در این زمینه برداشت، اما خود رژیم از این کار استقبال نکرد. گزینه بعدی حافظ اسد در سوریه بود. امام موسی صدر می‌دید که اکثر مردم سوریه علوی هستند و با تشیع رفاقت دارند؛ از همین رو با حافظ اسد ارتباط برقرار کرد. حافظ اسد نیز که می‌دید این رابطه به طرفه به سودش است این ارتباط را افزایش داد؛ چون اهل سنت سوریه، علوی‌ها را کافر می‌دانستند، اما امام موسی صدر فتوا داد که علوی‌ها مسلمان هستند، و بدین ترتیب هم علوی‌ها مشروعیت یافتند و هم شیعیان لبنان از حمایت سوریه بر خوردار شدند؛ یعنی رابطه‌ای دوطرفه برقرار گردید که هر دو طرف از آن سود می‌بردند. ارتباط شیعیان لبنان با سوریه از همان زمان تاکنون ادامه یافته است. شایان ذکر است که در زمان جنگ داخلی لبنان امام موسی صدر به این نتیجه رسید که باید یک گروه مسلح شیعه تشکیل دهد. هدف از تشکیل این گروه شرکت در جنگ‌های داخلی نبود، بلکه محافظت از شیعیان در صورت حمله و تهاجم به آنها مدنظر قرار گرفته بود و سرانجام نیز به تأسیس جنبش عمل منجر شد.

در پی این اقدام جوانان شیعه به جای سلاح به دست گرفتن برای احزاب کمونیسم، مسیحی و ... به این جنبش روی آوردند و برای دفاع از شیعیان وارد میدان شدند. بدین ترتیب در مدت زمان کمی، جنبش عمل به یکی از گروه‌های سیاسی قدرتمند دنیا تبدیل شد. این باعث شد گروه‌هایی که از عرب‌گرایی دم می‌زدند از دست امام موسی صدر بسیار ناراحت شوند؛ زیرا آنها می‌گفتند که با این کار، ایشان نیروهای ما را از ما گرفت. یکی از علت‌های مهم مفقود شدن امام موسی صدر در لیبی نیز همین مخالفان و ناراضی‌ها بود؛ چون کشور لیبی هم در لبنان گروه داشت و همین مسئله باعث شد آنها به این نتیجه برسند که امام موسی صدر باید حذف شود. به این ترتیب قذافی از او دعوت کرد که به لیبی بیاید، اما ایشان پس از مدتی در آنجا مفقود شد و به حرکتی که امام موسی صدر طی نوزده سال برای بالا آورد شیعیان انجام داده بود ضربه سنگینی وارد شد.

◆ مفقود شدن امام موسی صدر تقریباً با پیروزی انقلاب اسلامی مصادف شد. درست است؟

بله، حکمت الهی این شد که مفقود شدن ایشان هم‌زمان شود با روی دادن انقلاب اسلامی در ایران، و شیعیان ناگهان دیدند که در منطقه انقلاب بزرگ اسلامی رخ داده است؛ یعنی خداوند مفقود شدن امام موسی صدر را با پیروزی بزرگ‌تری جبران کرد و این پیروزی کل معادلات منطقه را تغییر داد. ارتباط ما ایرانی‌ها با آنها ارتباط عاطفی بود؛ البته ارتباط فقهی هم میان ما وجود داشت؛ زمانی که امام خمینی در نجف بود، طلاب لبنان هم در نجف بودند؛ بنابراین ارتباط فقهی از آن زمان شکل گرفت؛ یعنی بخشی از علمای شیعه لبنانی، مثل سید عباس موسوی، سید حسن نصرالله و ... از همان زمان با امام (ره) ارتباط برقرار کردند نه پس از انقلاب اسلامی. از قبل هم گروه‌هایی در شیعیان وجود داشتند مانند حزب الدعوة که اصلش به عراق می‌رسید؛ البته این حزب ارتباط خوبی با امام موسی صدر نداشت و از همان اول راه

خودش را از امام موسی صدر جدا کرد. در همان دوران انقلاب اسلامی که مردم ایران در حال مبارزه بودند، شیعیان لبنان در مساجدشان کمیته‌های مردمی تشکیل داده بودند و برای نیروهای انقلابی ایران کمک جمع‌آوری می‌کردند. همین اقدام نشان می‌دهد که این علاقه و محبت از آن زمان نسبت به ایرانیان وجود داشت. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز گروه‌هایی از رهبران شیعیان به ایران سفر کردند؛ البته در دو سال نخست آن، ایران درگیر مسائل داخلی خود بود، پس از آن هم جنگ تحمیلی آغاز شد، اما در سال ۱۳۶۱ اسرائیل به جنوب لبنان حمله کرد و تا بیروت جلو آمد، معادلات منطقه تغییر کرد و اوضاع جدیدی برقرار گردید. مقاومتی که شیعیان در این روزیاری نشان دادند بسیار محکم‌تر از مقاومت فلسطینی‌ها در برابر اسرائیلی‌ها بود؛ اگرچه یک‌سوم لبنان از جمله پایتخت آن اشغال شد. شایان ذکر است که بیشتر مناطق اشغال شده هم شیعه‌نشین بودند. در همین اوضاع و احوال در ایران، یعنی کشوری شیعه‌نشین، که مرکز جهان تشیع به‌شمار می‌آمد، شور حماسی پیدا شد؛ به‌ویژه دو هفته پس از آزادسازی خرمشهر؛ یعنی در آن فضای پیروزی ناگهان خبر رسید که اسرائیل حمله کرده و نصف لبنان را گرفته است؛ از همین رو گروه‌هایی در داخل فشار وارد آوردند که ایران هم باید برای جنگ با اسرائیل نیرو به لبنان بفرستد. این گونه بود که یک تیپ از نیروهای سپاه و ارتش به این کشور رفتند.

◆ آیا امکان حضور در میدان نبرد برای آنها فراهم شد؟

خیر، امکان فنی‌اش فراهم نشد که اینها بروند بجنگند. پس از آن امام (ره) صحبت بسیار هوشمندانه‌ای کرد که ما الان تأثیرش را می‌بینیم. ایشان فرمود: «ما قرار نیست به جای ملت لبنان بجنگیم، ما باید کاری کنیم که ملت لبنان خودش، از خودش دفاع کند». این سخن کاملاً درستی بوده فرض کنید نیروهای ما به آنجا می‌رفتند و حتی به پیروزی هم دست می‌یافتند، بعد می‌گفتند ممنون و دیگر تشریف‌تان را ببرید

و این طوری چیزی باقی نمی‌ماند. امام خمینی فرمود شما به جای اینکه جای آنها بجنگید، جنگیدن را به آنها یاد دهید تا خودشان از کشورشان دفاع کنند؛ یعنی مأموریت نیروهای سپاه از مأموریت عملیاتی تبدیل شد به عملیات مستشاری. این تحول عمده‌ای در شیعیان لبنان ایجاد کرد که فقط از نوع نظامی نبود و پیامدهای عمیق فرهنگی، اجتماعی و سیاسی داشت. نهالی که امام (ره) در آن زمان کاشت. الان به ثمر رسیده است. سپاه به لبنان رفت. از سوی دیگر آقای محتشمی، در مقام یک مسئول، گروه جدیدی را براساس ایده وفاداری به ولایت فقیه تشکیل داد. در این میان آنهایی که وابستگی گروهی نداشتند خیلی راحت این موضوع را پذیرفتند، ولی آنهایی که وابستگی و ایندولوژی گروهی داشتند با اما و اگر و ملاحظه عضو این گروه شدند و شاید هنوز هم رسوبات آن وابستگی و ایندولوژی در ذهنشان باقی مانده باشد.

◆ یعنی هدف از تأسیس حزب‌الله فقط مسائل نظامی و مبارزه با رژیم صهیونیستی بود؟

حزب‌الله به این ترتیب شکل گرفت و اول فقط بحث نظامی در آن مطرح بود؛ یعنی هدفشان جنگیدن بود، ولی کم‌کم این هدف بعد عقیدتی، سیاسی، اجتماعی و تأسیس مؤسسه‌های خدمات‌رسانی را نیز دربرگرفت. بدین ترتیب طی ۲۵ سال، این گروه از یک جنبش مقاومتی کوچک به یک گروه سیاسی، اجتماعی قوی تبدیل شد، به‌گونه‌ای که در وصفش می‌گویند حزب‌الله از یک حزب بزرگ‌تر و از یک دولت کوچک‌تر است.

◆ این مسئله چگونه اتفاق افتاد و شیعیان چه جایگاهی پیدا کردند؟

شیعیانی که شهروند درجه ۴ بودند طی سی سال تبدیل شدند به قوی‌ترین گروه سیاسی، اجتماعی لبنان و درحال حاضر هیچ تصمیمی گرفته نمی‌شود مگر اینکه حزب‌الله با آن موافق باشد. این وضعیت در گذشته در ذهن کسی

بازتاب انقلاب اسلامی بر شیعیان لبنان

سید مهدی طاهری در این کتاب یکی از وجوه گسترش و بازتاب انقلاب اسلامی بر دیگر مناطق جهان، یعنی موضوع مهم تأثیر انقلاب اسلامی بر شیعیان لبنان را بررسی کرده است. نویسنده این اثر، افزون بر مطالعات کتابخانه‌ای، به مطالعات میدانی در ایران و لبنان نیز دست زده و حاصل تلاش خود را در قالب این کتاب عرضه کرده است. نگارنده در نگارش این کتاب از روش تطبیقی تاریخی و مقایسه‌ای استفاده کرده و براساس آن، نخست به بررسی وضعیت جامعه لبنان، به‌ویژه شیعیان آن تا پیش از انقلاب

اسلامی در تمام عرصه‌ها دست زده است تا بتوان با درک این وضعیت، به میزان واقعی تأثیر گذاری انقلاب اسلامی ایران بر لبنانی‌ها دست یافت. این کتاب در یک مقدمه و چهار فصل تدوین شده است که فصل‌های آن عبارت‌اند از: فصل اول: «انقلاب اسلامی ایران و تحولات جهانی» در این فصل به تاریخچه اسلام سیاسی در ایران از آغاز تا صدور انقلاب و بازتاب انقلاب اسلامی ایران در واپسین دهه‌های قرن بیستم اشاره شده است. فصل دوم: «بررسی جایگاه سیاسی

اجتماعی شیعیان در جامعه لبنان» در این فصل آشنایی با وضعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی لبنان و موقعیت شیعیان لبنان در دوره‌های تاریخی تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران مدنظر قرار گرفته است. فصل سوم: «انقلاب اسلامی ایران و شیعیان لبنان» در این فصل موضوع انقلاب اسلامی ایران و جنبش‌های سیاسی شیعه در لبنان و آثار و نتایج انقلاب اسلامی ایران در میان شیعیان این کشور شرح داده شده است. فصل چهارم: «هوامع تأثیرپذیری شیعیان لبنان از انقلاب اسلامی ایران»، که در آن به فرضیات رقیب و پیوند جامعه قومی، طایفه‌ای لبنان با منافع قدرت‌های خارجی اشاره گردیده است. کتاب فوق توسط سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی منتشر شده است.



نمی گنجید. اگر چه حزب الله با مشکلاتی درگیر است، دیگر کسی نمی تواند شیعیان را در لبنان نادیده بگیرد.

قدرت شیعیان بیشتر از نوع سیاسی، نظامی و اجتماعی است و قدرت اقتصادی و اداری هنوز در دست مسیحیان، اهل سنت و دروزی هاست. اتفاقاً در همین جا مشکلی وجود دارد زیرا این قدرت سیاسی و نظامی در نظام بوروکراتیک نمی تواند تغییری ایجاد کند؛ برای مثال در مجلس لبنان، از ۱۲۸ کرسی نمایندگان فقط ۲۸ کرسی به شیعیان اختصاص یافته که معمولاً نصف آنها را هم نمایندگان حزب الله کسب می کنند. از این عده کم کاری بر نمی آید، پس مجبورند همواره با دیگران ائتلاف کنند، قدری امتیاز بدهند تا بتوانند امتیازی بگیرند. همین مسئله باعث می شود آن قدرتی که در صحنه مقاومت و عرصه سیاسی، اجتماعی می تواند بیشترین طرفدار را در خیابان بسیج کند وقتی که می آید در نظام بوروکراتیک و اداری نتواند خودش را نشان دهد. بنابراین برای تغییر باید نخست نظام سیاسی لبنان تغییر کند و این مسئله با توجه به جمعیت فعلی شیعیان که بیش از دیگر فرقه های مذهبی هست ضرورت می یابد (مسیحیان از نظر جمعیت فقط ۳۰ درصدند، ولی ۵۰ درصد قدرت سیاسی را در اختیار دارند). البته در زمان رفیق حریری تلاش کردند مثل بحرین دویست، سیصد هزار نفر از مناطق گوناگون بیایند و به آنها تابعیت لبنانی بدهند تا تعداد سنی ها افزایش یابد و حداقل مساوی با کمی بیشتر از شیعیان گردد، ولی به طور طبیعی شیعیان بیشترند. البته هیچ آمار دقیقی وجود ندارد و آنچه قطعی است این است که همه زیر ۵۰ درصد هستند.

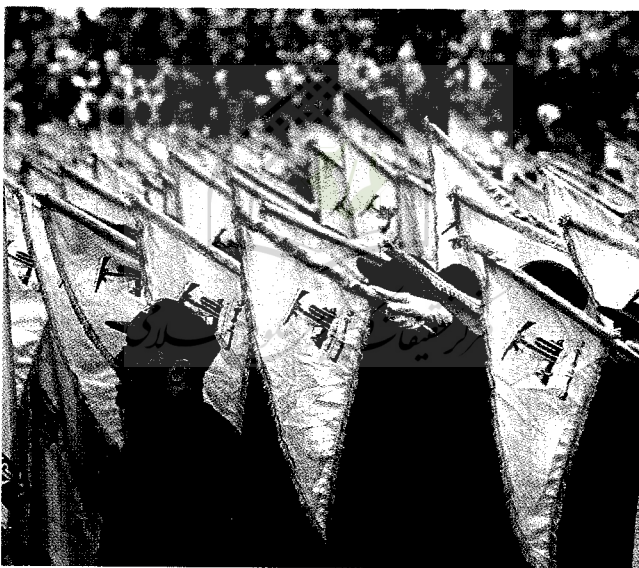
◆ این جایگاه و موقعیت چه مقدار موهون ایران بوده و چه مقدار قابلیت و ظرفیت های خودشان است؛ چون ساختار تشکیلاتی و مؤسسه های اجتماعی، خدماتی حزب الله نشان دهنده الگوپذیری کامل آنها از ایران است؟

ببینید هر دوی اینها موارد تأثیرگذار بوده؛

سهم ایران در این مسئله انکارناپذیر است و همه هم می دانند که بالاخره حضور ایران باعث شد معادلات به صورت ریشه ای تغییر یابد. به تعبیر اسحاق رابین، ما به لبنان حمله کردیم تا هفت هزار فلسطینی را از آنجا اخراج کنیم، اما هفتصد هزار شیعه علیه خودمان بسیج کردیم. او در همین زمینه اصطلاح خروج غول از چراغ جادو را به کار برده و گفته است: این غول شیعه غول خفته ای بود که حال ضد ما شده است. اسحاق رابین آن اقدام را اشتباه استراتژیک شارون تلقی کرده است. ایران به طور قطع تأثیر محوری داشته است. به سخن دیگر این کشور هم به منزله مصدر الهام و هم حضور جمهوری اسلامی در صحنه های گوناگون اندیشه

سیاسی، فرهنگی و ... موتور محرکه شیعیان بوده؛ البته ممکن است عده ای به دلیل بحث های دیپلماتیک منکر این تأثیر شوند و اقلیت گویای این تأثیرگذاری است. به ویژه در یکی دو دهه اخیر تأثیرگرایی ایران بسیار پر رنگ تر شده است. ایران تا زمانی که درگیر جنگ بود نمی توانست خیلی به لبنان توجه کند، اما پس از پایان یافتن آن فرصت یافت تا نوع روابطش را با این کشور تغییر دهد. هم زمان با اینکه جنگ تحمیلی پایان یافت، جنگ داخلی لبنان هم خاتمه پیدا کرد. پایان یافتن جنگ داخلی و ورود حزب الله به صحنه نظام سیاسی افق های بسیاری را پیش روی آن کشور و بعد از آن جمهوری اسلامی توجه ویژه ای به آن گروه کرد.

شیعیانی که شهروند در چه ۴ بودند طی سی سال تبدیل شدند به قوی ترین گروه سیاسی، اجتماعی لبنان و در حال حاضر هیچ تصمیمی گرفته نمی شود مگر اینکه حزب الله با آن موافق باشد. این وضعیت در گذشته در ذهن کسی نمی گنجید.



نکته جالب این است که در زمان امام خمینی، آیت الله خامنه ای، که مقام رئیس جمهوری کشور را برعهده داشت، مسئول امور لبنان گردید. ایشان در آن زمان به طور تفصیلی بحث لبنان را دنبال نمود و زمانی هم که رهبر انقلاب شد بر مسائل این کشور اشراف کامل داشت. همین مسئله سبب شد توجه نظام جمهوری اسلامی به لبنان صد برابر شود و جهش عمده ای در این دوران روی دهد. جنگ ۳۳ روزه هم باب جدیدی را باز کرد و باعث شد در قالب بحث بازسازی، ایران به حوزه هایی وارد شود که پیش از آن هیچ حضوری در آنها نداشت و این تأثیرات خوبی بر شیعیان گذاشته است. با اینکه ایران در آنجا خیلی هم هزینه نکرد، به علت اینکه در لبنان فساد مالی و سوء استفاده در پروژه های عمرانی بسیار است، ایران توانست با هزینه های کم پروژه های بزرگی را انجام دهد؛ چون اختلاسی در آن وجود نداشت و الان خود لبنانی ها حتی لایک هایشان می گویند که پروژه هایی که به دست ایران انجام شده از نظر کیفی در سطح خیلی بالایی است و جاده ها و ساختمان های ساخته شده به وسیله ایرانی ها باعث افتخار ماست؛ زیرا با بالاترین استاندارد جهانی ساخته شده است. تا پیش از جنگ ۳۳ روزه اصلاً شرکت پیمانکاری شیعی وجود نداشت و همه پروژه های عمرانی در اختیار سنی ها و مسیحیان بود. اگر چه مهندس شیعه بود، آنها برای شرکت های دیگر کار می کردند. کاری که ایران انجام داد این بود که شرکت های عمرانی شیعیان را راه اندازی کرد و اگر اکنون هیئت بازسازی ایران لبنان را ترک کند میراثی را باقی گذاشته است که ما دستاوردهای آن را در آینده بیشتر خواهیم دید. باین حال باید بگویم که شیعیان لبنان هم این قابلیت را داشتند که از کمکی که ایران می کند به بهترین شکل بهره برداری کنند. طبیعی است که شما در هر کشور خارجی که بخواهید فعالیت کنید چون به طور کامل ریزه کاری های جامعه آنجا را نمی دانید تأثیرگذاریتان محدود است؛ از همین روست که می گوئیم شیعیان لبنان این ظرفیت را داشتند که خودشان کار را ادامه دهند. ||

ساختار سیاسی، اجتماعی لبنان و تأثیر آن بر پیدایش جنبش امل

این کتاب، که به ادعای نویسنده اش، سید علی حق شناس، نخستین منبع به زبان فارسی درباره جنبش امل است، در واقع پایان نامه کارشناسی ارشد ایشان به شمار می آید که با سفر به لبنان و مصاحبه با تنی چند از مسئولان امل به صورت کتاب تدوین و توسط انتشارات سنا روانه بازار نشر گردیده است. «ساختار سیاسی اجتماعی لبنان» در شش فصل تدوین شده که هر یک از این فصل ها در دل خود بخش های دیگری را جای داده است. فصل اول: «چارچوب نظری و طرح مباحث تئوریک»، که در آن موضوع دولت، ملت، قدرت ملی و دموکراسی های اجماعی طرح و بررسی شده است.

این فصل هستند. فصل چهارم: «حضور امام موسی صدر در لبنان و اقدامات وی»، سفر سید موسی صدر به لبنان در سال ۱۳۳۸ و فعالیت های گسترده وی در زمینه های دینی، اجتماعی، فرهنگی، خدماتی و سیاسی به صورت دسته بندی شده و موجز در اینجا مطرح گردیده اند. فصل پنجم: «تأثیرگذاری پیدایش امل بر ساختار سیاسی لبنان»، پیدایش جنبش امل در لبنان، نخستین تشکیلات جدی شیعیان، که تأثیرات گوناگونی بر ساختار حکومتی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی لبنان گذاشت، موضوع این فصل است. فصل ششم: «مل پس از ربوده شدن امام موسی صدر»، فقدان صدر در لبنان ضربه سنگینی بر پیکره شیعیان لبنان، به ویژه امل، وارد کرد و زمینه ساز تغییراتی در این حزب گردید.

ساختار سیاسی اجتماعی لبنان

تأثیر آن بر پیدایش جنبش امل

